

خامنه‌ای شیادی می‌کند،

مذاکرات جمهوری اسلامی و آمریکا در جریان است!

روز سه‌شنبه ۸ آبان ۱۳۸۰ خامنه‌ای، ولی فقیه و رهبر فعلی دو جناح اصلی حکومت اسلامی، پس از به تعویق انداختن سفر خود به مدت یک هفته - ظاهراً برای «سرماخوردگی» اما در واقع به دلیل اعتراضات مردمی (۱) - به اصفهان رفت. خامنه‌ای در سخنانی که در میدان امام اصفهان ایراد کرد چنین گفت: «ما با ملاحظه همه‌ی جوانب، با مطالعه‌ی همه‌ی تجربه‌های کشور خودمان و کشورهای همسایه و با مشورت با صاحب‌نظران عمده و دارای رأی، به این نتیجه می‌رسیم که نه فقط رابطه با آمریکا بل که مذاکره با دولت آمریکا امروز بر خلاف مصالح ملی و بر خلاف منافع ملت است ...» (۲) ولی فقیه مطلق‌العنان حکومت اسلامی پیش از گفتن این جملات با اشاره به قانون اساسی جمهوری اسلامی که محمد خاتمی حتا بحث تغییرات در آن را «خیانت» می‌خواند، یادآوری‌های دیگری را کرد، از جمله این که «هم‌آهنگ کننده سه قوه رهبر است» و «رهبری می‌تواند مشکلات را برطرف کند» و «تعیین سیاست‌های کلان و مشخص کردن جهت‌گیری بخش‌های مختلف» باید توسط رهبری انجام شوند. البته لزومی نداشت که خامنه‌ای دوباره چنین شاخ و شانه بکشد چرا که آقای محمدرضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت و نایب رئیس مجلس شورای اسلامی و در ضمن از «رادیکال»‌ترین اصلاح‌طلبان حکومتی نیز در سخن‌رانی خود که در افتتاحیه کنگره دوم این تشکل ایراد کرد، چنین گفت: «در دیدگاه ما جای‌گاه رهبری نظام جای‌گاهی رفیع است ... مطلق بودن ولایت فقیه نه به معنای اختیار داشتن برای نادیده انگاشتن حقوق اساسی مردم و یا محدود کردن اختیارات قانونی نهادهای دیگر، بل که به معنای بن‌بست‌شکنی در نظامی است که شرع محور حرکت آن است ...» (۳)

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای استقرارش شعارهایی از قبیل «مرگ بر آمریکا» را به یکی از شعارهای ظاهراً اصلی خود تبدیل نمود. واژه «ظاهراً» در این جا به هیچ وجه اتفاقی نیامده است. چرا که اصولاً این رژیم هیچ‌گاه دارای تضادی اساسی با امپریالیست‌ها و از جمله امپریالیسم آمریکا نبوده است.

در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، رژیم جمهوری اسلامی اقدامی جدی علیه سیاست‌های اقتصادی «بازار آزاد» نکرد. در رژیم جمهوری اسلامی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید همان قدر مقدس است که در رژیم شاه یا هر رژیم سرمایه‌داری دیگری. از سوی دیگر در طی دوازده سال اخیر (دو دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دور اول محمد خاتمی) تمامی سیاست‌های اقتصادی ایران بر پایه دستورات و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پی‌ریزی و پی‌گیری شده است و امروز حتا به اصطلاح اقتصاددانان اصلاح‌طلب رژیم از قبیل سعید لیلاز هم می‌پذیرند که سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی ادامه‌ی همان سیاست‌های اقتصادی هاشمی رفسنجانی است. در این مورد کافی است نگاهی به برنامه توسعه سوم دولت خاتمی بیاندازیم.

در زمینه‌ی مسائل سیاسی، امپریالیست‌ها با حکومت اسلامی دارای اختلافاتی هستند که در دخالت این رژیم در مسائل «صلح» فلسطین - اسرائیل و حمایت رژیم جمهوری اسلامی از باندها و گروه‌های تروریستی اسلامی از قبیل حزب‌الله در جنوب لبنان و حماس و جهاد اسلامی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه می‌شوند. وگرنه دولت‌های بزرگ غربی هرگز کوچک‌ترین خرده‌ای به رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب نیروهای مترقی، دمکرات و به ویژه کمونیست‌های ایران نگرفته و نخواهند گرفت. امروز دیگر یک نوجوان دوازده - سیزده ساله هم می‌داند که مثلاً برای کمپانی نفتی «توتال» قبل از هر چیز تاراج منابع نفتی ایران، به ویژه در غیاب تشکلات کارگری مستقل، مهم است و نه اعدام، شکنجه و حبس آزادی‌خواهان، دمکرات‌ها و کمونیست‌های ایران.

تضادهای رژیم جمهوری اسلامی هم با قدرت‌های بزرگ اسلامی همیشه تضادهایی از موضع کاملاً ارتجاعی بوده و هستند. اگر این رژیم خرده‌ای به غرب می‌گیرد برای این است که مثلاً در غرب مردم دارای آزادی‌های فردی به مراتب گسترده‌تری نسبت به کشورهای اسلامی هستند.

اخیراً اصلاح‌طلبان حکومتی کمیسیونی در مجلس شورای اسلامی تشکیل داده‌اند تا در مورد اوضاع افغانستان و یورش نظامی آمریکا و انگلستان به این کشور تصمیماتی اتخاذ گردند. غلام حیدر ابراهیم‌بای سلامی که سخن‌گوی ویژه‌ی این کمیسیون است، روز ۶ آبان ۱۳۸۰ گفت: «نتیجه‌ی کار کارشناسی کمیسیون، مبنی بر حفظ امنیت و منافع ملی و مذاکره با همه‌ی عوامل درگیر در بحران به ویژه آمریکاست.» (۴) او در ضمن اعلام کرد که مذاکرات باید در «قالب گروه ۶+۲» که ۶ کشور همسایه‌ی افغانستان، آمریکا و روسیه عضو آن هستند و گروه ژنو که ایران، آمریکا، آلمان، ایتالیا و گروه‌های افغان از رم، قبرس، بن و گروه‌های افغان ائتلاف شمال در آن حضور دارند» باشند. هنوز این گفته‌های ابراهیم‌بای سلامی پخش نشده بود که سروصدهایی از درون خود این کمیسیون بلند شدند. علی‌خانی، نماینده بوئین‌زهره که عضو این کمیسیون هم هست گفت: «ابراهیم‌بای سلامی نظر شخصی خود را گفته است» و «تنها کسی که به مصاحبه ابراهیم‌بای سلامی اعتراض کرد من بودم و به دنبال اعتراض من بسیاری از اعضا از جمله آقایان قشقایی، بروجردی، هادی خامنه‌ای، محتشمی و مجید انصاری نیز مرا تأیید کردند ...» (۵) نظر این عضو «جناح اقلیت» توسط اشخاصی مانند محسن آرمین «اصلاح‌طلب رادیکال» (!!!) هم دنبال می‌شود. او در ابتدا به خبرنگار رسالت

می گوید: «من هنوز مصاحبه آقای ابراهیم بای سلامی را نخوانده‌ام؛ از خودشان پرسید که شخصی بوده یا نه؟» (۶) اما او روز بعد به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) می گوید: «نظر من درباره مذاکره با آمریکا مانند نظر آقای علی خانی است.» (!!)

روز دوشنبه ۷ آبان، پیش از این که «رهبر معظم» سخنان اخیر را در اصفهان ایراد کند، محمد نعیمی پور، رئیس فراکسیون جبهه مشارکت اسلامی هم خواهان مذاکره با آمریکا در چارچوب گروه ۲+۶ شده بود اما از آن مهم تر، نعیمی پور در مورد شایعات دادن پای گاه‌هایی برای هواپیماهای آسیب دیده آمریکایی در تجاوز علیه افغانستان گفت: «باید اطلاع رسانی در حوادث اخیر به گونه‌ای باشد که مردم را وادار نکند به رسانه‌های خارجی روی بیاورند و به آن‌ها اعتماد کنند ... از آن طرف هم نباید بخشی از اخبار و اطلاعات طبقه بندی شده مطرح شوند زیرا منافع و امنیت ملی به خاطر یک حرف شعارگونه نباید از دست برود.» (۷)

آقای نعیمی پور حق دارد که نگران لو رفتن اطلاعات طبقه بندی شده از این طرف یا آن طرف بشود، گویی او نمی خواهد باور کند که رژیم که او در پی نجاتش است از هر طرف سوراخ برداشته و از این منفذها اخبار بسیاری از زد و بندها و خیمه شب بازی‌های این جناح و آن جناح بیرون می زند که در زیر به چند نمونه آن از ابتدای استقرار حکومت اسلامی تا همین چند روز پیش اشاره می شود.

مذاکره و زد و بندهای آخوندها با امپریالیست‌ها پیش از به قدرت رسیدن ضدانقلاب اسلامی در ایران آغاز شدند، هر چند که هنوز هم پس از بیست و سه سال از نخستین مذاکرات از جمله نشستی که بین ژنرال هويزر آمریکایی و آیت الله بهشتی در ۵ ژانویه ۱۹۷۹ انجام شدند اطلاعات دقیقی در دست نیست.

خامنه‌ای که امروز دوباره با شیادی و ریاکاری تمام هرگونه مذاکره و ارتباط با آمریکا را ممنوع اعلام می کند خود هدایت کننده‌ی برخی از مذاکرات با آمریکا بوده است. علی آقامحمدی فرستاده‌ی ویژه خامنه‌ای در نوامبر ۱۹۹۸ به لندن فرستاده شد تا با چند تن از مخالفان اپوزیسیون ارتجاعی عراق دیدار کند. این دیدارها را معاون وزیر امور خارجی آمریکا، مارتین ایندیک و معاون وزیر امور خارجی انگلستان دیرک فاجت تدارک دیده بودند. پس از این دیدارها در لندن که در جهت اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامستی جمهوری اسلامی بودند، احمد شلبي، رهبر کنگره‌ی ملی عراق به همراه دو مأمور «سیا» به تهران می روند تا با باقرالحکیم ملاقات کنند. آقامحمدی در لندن از فاجت و باقرالحکیم در تهران از آمریکاییان می خواهد که ضمانت مکتوبی داده شود مبنی بر این که یک منطقه‌ی خودمختار شیعه در جنوب عراق ایجاد می گردد.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به دو برج مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن، بر خلاف اظهارات غلوآمیزی مبنی بر عوض شدن کامل چهره‌ی جهان و به ویژه اتحادهای سیاسی، تغییراتی در دیپلماسی جهان و به ویژه خاورمیانه مشاهده می شوند که می توان گفت «طبیعی» است. رژیم جمهوری اسلامی نیز در این میان بی کار ننشسته و فقط بخشی از مبادلاتش از جمله تلفن‌ها و نامه‌های خاتمی و تونی بلر، نخست وزیر سوسیال دمکرات فعلی انگلستان، اعلام شده‌اند. اما رژیم جمهوری اسلامی به زد و بندهای پشت پرده و خیمه شب بازی‌هایش در مذاکره با آمریکا و طرف‌های درگیر ادامه می دهد. مثلاً در ۱۱ اکتبر گذشته سفارت آمریکا در آنکارا پذیرای نشستی بود که از مأموران «سیا»، «میت» (پلیس سیاسی ترکیه) و به ویژه مأموران حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران تشکیل شده بود. سپاه پاسداران و دست‌گاه ضداطلاعاتش فقط به سرکوب و جاسوسی داخلی نمی پردازند. در مذاکرات آنکارا، مأموران حفاظت سپاه پاسداران که از پنج سال پیش شبکه‌هایی را در افغانستان تشکیل داده‌اند اطلاعاتی را در اختیار دو دست‌گاه پلیس سیاسی آمریکایی و ترک گذاشته و در مقابل بار دیگر خواهان تسریع در سرنگونی صدام حسین یا لااقل تشکیل یک منطقه‌ی خودمختار در جنوب عراق شدند که می بایستی توسط مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق هدایت شود.

از سوی دیگر روزنامه‌ی واشنگتن پست در شماره‌ی ۲۹ اکتبر ۲۰۰۱ خود خبر داد که دو هفته پیش تر یک ضیافت شام از سوی چند نماینده‌ی کنگره آمریکا به ریاست ارلن اسپکتر (جمهوری خواه) با حضور نژادحسینیان، سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، ترتیب داده شد. این مهمانی دیپلماتیک «گرم» توصیف شد. در این جا هم سه نکته که موجب عدم عادی سازی روابط جمهوری اسلامی و آمریکا می شود یعنی حمایت از حزب الله و حماس که در لیست سازمان‌های تروریست وزارت امور خارجی آمریکا قرار دارند، کوشش حکومت ایران برای دست یابی به موشک‌های دوربرد و دست داشتن در انفجار شهر طهران عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶ که منجر به مرگ ۱۹ آمریکایی شد عنوان گردیدند.

مذاکرات و گفت و گوهایی در این سطح نمی توانند بدون آگاهی خامنه‌ای یا خاتمی انجام یابند و این هر دو به عنوان نماینده‌گان دو جناح اصلی رژیم جمهوری اسلامی حتماً از آن‌ها باخبرند. اما هر کدام از جناح‌های رژیم می خواهند به فراخور منافع خود پیش برنده‌ی مذاکرات فعلاً در پشت پرده باقی بمانند و احتمالاً هر کدام دارای هراس‌هایی هم هستند. آقای امیر محبیان که به عنوان استراتژ جناح خامنه‌ای شناخته شده است در سرمقاله‌ی اخیر رسالت می نویسد: «فراومش نکنیم اکنون هدف آمریکا افغانستان نیست بل که کشور (X) است، در آینده هر کشوری ممکن است در داخل پُرانتز مذکور قرار گیرد، مسلماً عقل حکم می کند، سیاست‌هایی را اتخاذ نماییم که اگر روزی نام ما بین دو پُرانتز نوشته شد، خواهان اتخاذ همین سیاست‌ها توسط دیگران باشیم.» (۸)

البته نگرانی‌های استراتژ «رهبری» تا حدود زیادی بی مورد است. نه ایران افغانستان است و نه قدرت‌های بزرگ غربی تمایلی به سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی دارند. کافی است محبیان نگاهی به حجم گسترده‌ی روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو بلوک دیگر امپریالیستی، ژاپن و اتحادیه اروپا با ایران ببیند. چرا این دو بلوک بخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند در حالی که با وجود آن ثروت‌های ملی ایران را به طور بی سابقه‌ای به تاراج می برند و رژیم هم مثل همیشه نه به کارگر حق تشکل مستقل می دهد و نه

حتا به یک گروه سیاسی اپوزیسیون واقعی حق فعالیت سیاسی؟ مسئله دقیقا برعکس است، امپریالیست های آمریکایی هم می خواهند از بحران افغانستان حداکثر استفاده را بنمایند و جای پای خود را حداقل در دستیابی به منابع نفتی ایران باز کنند و احتمالا لوله های نفت و گازی را که قرار است حامل منابع زیرزمینی جمهوری های سابق شوروی باشند و قرار بود از افغانستان بگذرند تا به آب های دریا های جنوب برسند، از ایران بگذرانند.

رژیم جمهوری اسلامی با خیمه شب بازی تاکتونیسی یا علنا راه فشردن دست های «شیطان بزرگ» را می یابد، آخوندها بهترین متخصصان «کلاه شرعی» هستند، اما نه این روابط و نه هیچ سد دیگری نمی تواند این رژیم را از سقوط نجات دهد. مگر رژیم شاه توسط همین قدرت های بزرگ امپریالیستی و به ویژه آمریکا حمایت نمی شد؟ مگر کسی، جریانی یا سدی می تواند جلوی حرکت اقیانوس توده های مردم ایران را که از وضعیت فعلی، از فقر و تنگ دستی و از خفقان و ستم بی حد و حصر رژیم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند بگیرد؟ اگر کسی به این امر هنوز شک دارد کافی است این روزها، پس از نظافت دقیق گوش هایش و پس از پایان مسابقات فوتبال، سری به خیابان های این شهر و آن شهر ایران بزند تا صدای جوانان و شعارهایشان را بشنود. بخشی از اپوزیسیون هم که در واقع از مخالفان قلابی و چپ نماها در خارج کشور تشکیل شده است می توانند سری به لا به لای مطبوعات رژیم، به ویژه اصلاح طلبان کذائی بزنند تا مثلا جمله هایی از این قبیل را در آن بخوانند: «ما در این مدت، اصلاحات را تجربه کردیم. لطفا بفرمایید، مراسم تدفین اصلاحات چه زمانی است تا در مراسم تدفین این مرحوم شرکت کنیم، چون در این مدت واقعا نه اصلاحات اقتصادی

دیدیم و نه فرهنگی و نه سیاسی و نه هیچ اصلاحاتی دیگر.» (۹)

هنگامی که چند سال پیش محمد خاتمی برای نجات رژیم جمهوری اسلامی هم چون امام زاده ای ظهور کرد، همین اپوزیسیون قلابی متشکل از جمهوری خواه ملی و چند گروه چپ نمای دیگر سخن از عروج «جناح دوراندیش» رژیم جمهوری اسلامی گفت، این جناح یا جناح های دوراندیش هنوز هم وجود دارد، منتها آن ها جناح هایی اند که اعضایش اکنون در فکر بستن چمدان هایشان هستند!

امید مهري

۱۲ / آبان / ۱۳۸۰ برابر با ۳ / نوامبر / ۲۰۰۱

omidmehri@hotmail.com

زیرنویس ها:

- (۱) روزنامه ایران ۱ آبان ۱۳۸۰ - ۲۳ اکتبر ۲۰۰۱ ستون دیگه چه خبر؟ «۸۹ نفر در ناآرامی های اصفهان پس از شکست تیم ملی دست گیر شدند»
- (۲) روزنامه رسالت - ۹ آبان ۱۳۸۰ - ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱
- (۳) روزنامه نوروز - ۱۴ مهر ۱۳۸۰ - ۶ اکتبر ۲۰۰۱
- (۴) خبرگزاری دانش جویان ایران (ایسنا) - ۶ آبان ۱۳۸۰ - ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱
- (۵) روزنامه آفتاب یزد - ۸ آبان ۱۳۸۰ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱
- (۶) روزنامه رسالت - ۸ آبان ۱۳۸۰ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱
- (۷) روزنامه نوروز - ۸ آبان ۱۳۸۰ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱
- (۸) روزنامه رسالت - ۳ مهر ۱۳۸۰ - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱
- (۹) ستون تلفن ها به روزنامه نوروز - ۷ آبان ۱۳۸۰ - ۲۹ اکتبر ۲۰۰۱